

- تجارب السلف ،

- تاریخ گزیده ،

- ابن القلانسی ،

- مجمل التواریخ (معزالدینیا والدین ابوالفتح ملکشاه)،

- راحة الصدور (معزالدینیا والدین)،

- چهارمقاله (معزالدینیا والدین)،

- مختصر الدول،

- ابوالفدا،

- تاریخ بیهق ص ۷۱-۷۳ ،

- سیاست نامه نظام الملک (معزالدینیا والدین) ،

- نوروزنامه منسوب بنخایام ص ۱۲ (معین الدین کدبدون شهبه تصحیف معزالدین

است)، انتهى ظاهراً (۱۴مه ۱۹۳۹) .

|| بعدها آقای تقی زاده در مکتوبی از لندن مورخه ۲۰مه ۱۹۳۹ بمن نوشتند (بر حسب تقاضای خود من) که ایشان بکتاب مسکوکات بریتیش میوزیوم لین پول رجوع کردند از ملکشاه سه سکه طلا در آنجا هست: یکی ضرب اصفهان که تاریخ آن روشن نیست و لقب ملکشاه در آنجا «معزالدین ابوالفتح ملکشاه» است، و در دیگری که ضرب دارالسلام است نام او «جلال الدوله ملکشاه» ثبت است و این سکه مورخه ۴۸۵ است یعنی همان سنه وفات او، و سومی ضرب نیشابور سنه ۴۷۱ است و نام او در آنجا «السلطان المعظم رکن الاسلام ابوالفتح ملکشاه بن محمد» مکتوب است .

|| تاریخ ملکی (= جلالی):

نقلاً از دستور المنجمین - مسائل پاریسیه ۴ : ۲۰۸ : « مبدأ التاريخ الملکی

[= الملكشاهی] نهار الجمعة عاشر رمضان سنة ۴۷۱ هجرية .

آقای تقی زاده بمن از لندن مینویسند (و حق بکلی با ایشان است) که در کتب

تواریخ قدیمه همه جا از تاریخ جلالی بتاریخ «ملکی» تعبیر کرده اند و جلالی گویا از

مستحدثات متأخرین باشد. گفتم که بلی حق بکلی بایشان است که «جلالی» فقط نزد متأخرین مستعمل است ولی نه چندان متأخر، زیرا که سعدی در شعر معروف خود در کاستان مؤلف در ۶۵۶ گوید

اول اردیبهشت ماه جلالی بلبل گوینده بر منابر قضبان
بعد از این ان شاء الله شواهد کلمه «جلالی» در اشعار شعرای نسبتاً قدیم جمع شود،
ان شاء الله تعالی .

ممدوحین سعدی:

- شروع در مسوده اولی^(۱) آن در تضاعیف ژولیه ۱۹۳۷ .
- انتهای مسوده اولی آن در ۳۱ آن ماه .
- و شروع در مسوده دومی و اخیر آن در ۱۸ نوامبر ۱۹۳۷ (گویا تمام ماه اوت و سپتامبر و اکتوبر و نیمه اول نوامبر را دیگری بواسطه ناخوشی او ایل اوت و دیگر بواسطه تصدیم بتعطیل مطلق از کار و رفتن بیرونها غالباً ابدأ بآن نپرداخته ام) .
- و اتمام مسوده دومی و اخیر آن در ۶ ژانویه ۱۹۳۸ .
- و شروع در پاکنویس نهائی آن در ۱۲ ژانویه ۱۹۳۸ .
- و اتمام آن در ۱۱۲ صفحه نیم ورقی در ۱۸ فوریه ۱۹۳۸ (رجوع برای این تفصیلات بمقابل این تاریخ اخیر در دفتر مخارج) .
- و اتمام مراجعه نهائی مقاله مذکوره بحمدالله و المنه در ۲۲ فوریه ۱۹۳۸ .
- و ارسال آن بپست سفارشی دو قبضه برای آقای حکمت در ۲۳ فوریه ۱۹۳۸ .
- و حمدالله تم حمدالله علی ما وفقنا لاتمام هذا العمل، محمد بن عبدالوهاب قزوینی (رجوع بدفتر مخارج مقابل ۲۲ و ۲۳ فوریه ۱۹۳۸) .

۱- مقصود رساله ایست که بعنوان «ممدوحین سعدی» در شماره مخصوص مجله تعلیم و تربیت (سال ۷ شماره ۱۱ و ۱۲) بمناسبت هفتصدمین سال تصنیف گلستان و همچنین بطور مستقل در سال ۱۳۱۶ در طهران نشر شد. (۱.۱).

۵۰ نسخه در ۸ اوت ۱۹۳۸ از طرف وزارت معارف برای من رسید . نسخه شخصی خودم غیر از این ۵۰ تاست و آنرا قبل از اینها آقای یغمائی فرستاده اند . صورت کسانی که يك نسخه مصحح بآنها داده شده است : آقای ولیدی ، آقای تقی زاده ، مینورسکی ، عباس اقبال ، مجتبی مینوی ، دینزن راس ، مدرسه السنه شرقیه لندن ، هانری ماسه ، صاحب اعیان الشیعه ، بریتیش میوزیوم ، کتابخانه ملی پاریس ، مصطفی جواد ، جمال زاده ، < دکتر > رعدی ، پل کروس ، عبدالوهاب عزام مصری ، اخوی بکرگان سفارشی ، کتابخانه برلین ، ایندیافیس ، کتابخانه مدرسه شرقیه پاریس ، دکترزاده^(۱) ، کتابخانه روزنامه آسیائی همایونی ، محمد نظام الدین ، محمد حمیدالله ، سید محمد علی داعی الاسلام ، يك جزوه يك نسخه هم ناقص است که کنار گذارده ام .

امروز ۱۱ نوامبر ۱۹۳۸ حضوراً با آقای ابراهیم دکترزاده منشی انجمن مطالعات ایرانی ده نمره دادم که خودشان بهر کس میخواهند بدهند و ایشان ظاهراً باشخص ذیل خواهند داد : خودشان ، دکتر صدر ، پلیو ، هاکن ، دکتر اردلان ، الکساندر گوئید ، آقای یکتاقونسول ، کتابخانه انجمن مطالعات ایرانی در سفارت ، آقای طایر ، ویکی دیگر هم احتیاطی که بعدها مستحقش را پیدا خواهند کرد .

امروز ۵ دسامبر ۱۹۳۸ باز دو نسخه دیگر از من گرفتند که يك نسخه را با آقای بهمن کریمی (طابع شیراز نامه) بدهند و يك نسخه به کتابخانه انجمن مطالعات ایرانی که گویا نسخه اولی در جدول سابق را نداده اند .

در ۷ ژانویه ۱۹۳۹ يك نسخه حضوراً دادم با آقای < دکتر > بقائی .

در ۳۰ ژانویه ۱۹۳۹ يك نسخه برای آقای مصطفی جواد فرستادم که فرستند

برای آقای عباس عزای محامی مؤلف تاریخ العراق بین احتلالین^(۲) .

۱ - اکنون نام خانوادگی ایشان « پاد » است . (۱.۱) .

۲ - ورقات مربوط به « مهدوحین سعدی » باین علت نقل شد که خوانندگان بدرجه دقت و مراقبت مرحوم قزوینی در جزئیات امور زندگی اطلاع حاصل کنند . (۱.۱) .

مناقب العارفين :

معین الدین یزدی در تاریخ آل مظفر از ابتدای ظهور آن طایفه الی وقایع سنه ۷۶۷ در سلطنت شاه شجاع.
 معین الدین یزدی^(۱) در سنه ۷۸۹ وفات یافته است (ریوج ۱: ۱۶۸ ، نقلاً از جامع مفیدی که گویا تاریخ یزد است ، در حبیب السیر شرح حال او را نیافتم) .
 نسخ متعدده از این کتاب در کتابخانه های اروپا موجود است از جمله در استنبول هفت نسخه (رجوع به Tauer نمرات ۳۸۸ - ۳۹۴) و در لندن در «بم» دو نسخه و در کتابخانه ملی پاریس دو نسخه .

مناقب العارفين افلاکی :

در حدود سنه ۷۱۸ شروع بتألیف آن شده و در سنه ۷۵۴ گویا با تمام رسیده (ریوص ۳۴۵ با احتمال) و ریو گوید این حرف که در سنه ۷۷۰ با تمام رسیده باطل است.
 در پاریس ۶ نسخه و در لندن در «بم» دو نسخه و در برلین يك نسخه و در ایندیا افس دو نسخه (نمره ۶۳۰ و ۶۳۱ که دومی آن تهذیبی است از آن بقلم کسی دیگر) ، و در وینه يك نسخه ، و در موصل يك نسخه .
 در فهرس مشهد و مجلس و معارف و لنین ک-راد و کمبریج و لیدن و اکسفورد و کتابخانه مرحوم براون نیافتم ، یعنی ظظ ندارد در آنجاها ، و كذلك در بدلیان .

منها بها بگشتش (واعشی) :

محاضرات ۲ : ۳۲۳ .

منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه :

= شرح نهج البلاغه خوبی .

۱ - بلوشه ۱ : ۲۸۵ نام او را علی نوشته ، نمیدانم از روی چه مأخذی . و نام پدر او را نقلاً از خود کتاب والله اعلم بصحة نقله جلال الدین محمد نگاشته است . در بوته اجمال بماند این فقره تا تحقیق شود از جایی اگر ممکن است .

از سید حبیب الله خوئی، رجوع شود به دفتر مخارج نمره ۸۵ مقابل غره
آوریل ۱۹۳۸ .

منکو تیمور بن هولاکو:

وفات او اندکی بعد از واقعه مشهور حمص [یعنی جنگ عظیمی که مابین عساکر مغول سرداری منکو تیمور مذکور که اباقا فرستاده بود با مصریان و شامیان سرداری سلطان ملک منصور قلاوون الفی (۶۷۸-۶۸۹) در حوالی حمص در ۱۴ رجب سنه ۶۸۰ روی داد] واقع شد از اثر زخمی که در آن جنگ برداشت، و نویری (مقدمه جهانگشا ص قیز) و ذهبی در دول الاسلام ۲: ۱۴۱ و ابوالفدا ۴: ۱۵ و صقاعی (مقدمه جهانگشا ص قکا) تصریح کرده اند صریحاً و واضحاً که وفات وی در سنه ۶۸۰ بوده است، ولی در تاریخ گزیده طبع اوقاف کعب ص ۵۸۴ و شذرات الذهب ۵: ۳۷۵ وفات او را در سنه احدی و ثمانین و ستمائه نوشته اند و آن ظاهراً بل بدون شبهه غلط است و صواب قطعاً همان ۶۸۰ است .

آقای اقبال در تاریخ مفصل ایران ص ۲۲۱ نوشته اند که منکو تیمور بیست و پنج روز زودتر از اباقا وفات کرد، و چون وفات اباقا بتصریح جامع التواریخ در ۲۰ ذی الحجّه ۶۸۰ بوده است پس وفات منکو تیمور در حدود ۲۵ ذی القعدة سنه ۶۸۰ خواهد بود . و عجالةً نمیدانم آقای اقبال این فقره را از کجا نقل کرده اند، ولی واضح است که از خود اختراع نکرده اند و بدون شک متکی بر سندی صحیح و با احتمال قوی خود جامع التواریخ بوده است که بدبختانه فعلاً نزد من حاضر نیست، و نیز لازمه حوادث الجامعة که صریحاً تاریخ ابن جنگ را در سنه ۶۸۰ نگاشته و تصریح کرده که سرداری منکو تیمور بوده (ص ۴۱۵) و سپس در صفحه بعد تصریح کرده که پس از وفات اباقا بهمدان در ذی الحجّه ۶۸۰ ایلچیان که برای اخطار این واقعه بنزد پسرانش منکو تیمور فرستاده بودند در عرض راه با ایلچیان که خبر مرگ منکو تیمور را برای اباقا می آوردند مصادف شدند پس کماتری لازمه ضروری بدیهی این دو فقره نیز اینست که وفات منکو تیمور در

سنه ۶۸۰ بوده است بطبق اقوال ساير مورخين سابق الذكر .

اما تاريخ جنگ مذکور يعنى واقعه حمص را جميع مورخين مذکور بسال و ماه و بعضى حتى بروز و بعضى ديگر حتى بساعت ضبط کرده اند از قرار ذيل :

ابوالفدا ۴ : ۱۵ : « والتقى الفريقان بظاهر حمص فى الساعة الرابعة مـن يوم الخميس رابع عشر رجب الفرد من هذه السنة اعنى سنة ثمانين وستمائة » ،
 - نویری نیز در ۱۴ رجب ۶۸۰ (مقدمه جهانگشای ج ۱ ص قیو) ،

- و كذلك آقای اقبال در تاریخ مفصل ایران ص ۲۱۶ پنجشنبه ۱۴ رجب ۶۸۰ ،
 - و ذهبی فقط در « رجب بكرة الخميس » بدون تعیین روز چند ماه (دول الاسلام ۲ : ۱۴۱) .
 - و حوادث الجامعة ص ۴۱۵ فقط سال این واقعه را ، یعنی ۶۸۰ را ، ضبط کرده بدون ماه و روز ، و کماتری جميع این مورخين باجماع تاریخ این جنگ عظیم مشهور را در سال ۶۸۰ ضبط کرده اند > و در این مسئله اصلاً و ابداً شکى نیست ولی معذک کله و صاف ص ۹۰ روز و ماه و سال این واقعه را ، هر سه را ، در کمال وضوح غلط ضبط کرده است ، هیچ نمیدانم چرا با وجود آنکه وی خود معاصر این وقایع و محشور بامغول بوده است (مثل واقعه فتح بغداد که او بر اجماع جميع مورخين آن واقعه را در سنه ۶۵۵ نگاشته است !!!) باری وی در ص ۸۹ و در ص ۹۰ از روی فتح نامه (که قطعاً یا این فتح نامه مصنوعی است یا در تاریخش غلط فاحشی روی داده است) این واقعه را در سنه ۶۷۹ نگاشته . باز در موضع اول چون صحبت از لشکر فرستادن ابا قاسم ممکن است که مقصود وی مقدمات تهیه این جنگ بوده ، ولی در موضع ثانی از روی فتح نامه حقیقی مغلوط یا فتح نامه موهومی مصنوعی که ابتداء آن باینطور شروع میشود « لما كان يوم الخميس الثامن من رجب المرجب سنة تسع و سبعين وستمائة حضر العدو المخذول الى ظاهر حمص المحروسة الخ » و این اشتباه که فى الواقع نمیدانم از کجا و کرا (مؤلف و صاف را یا منقول عنه اورا) روی داده فى الحقيقة از اعجاب عجایب است .

باری چون و صاف غلطاً تاریخ این جنگ را در سنه ۶۷۹ (بجای ۶۸۰) نگاشته و در ضمن شرح وقایع این جنگ تیر خوردن منکو و تیمور را نیز متعرض شده : « ناگاه منکو -

تیمور را تیری زدند که زبان سو فارس نامه اجل موعود روان بروی فرو خواند (وصاف ص ۹۰). پس لازمه این فقره ظاهراً این میشود که وفات وی در سنه ۶۷۹ باشد، ولی ممکن است نیز که وفات او چند ماهی بعد از تیر خوردن و علیهذا در ۶۸۰ باشد بنا بر قول او. مقصود اینست که وی صحبت تیر خوردن منکو تیمور را در ضمن وقایع جنگ مذکور در سنه ۶۷۹ کرده، گرچه تاریخ وفات او را هیچ ذکر نکرده است.

امام اجل وفات منکو تیمور، در آن نیز اقوال مورخین مختلف است:

- ابوالفدا ۴: ۱۶ در جزیره ابن عمر ذکر کرده،

- نویری (مقدمه جهانگشا ج ۱ ص قیز) در جزیره ابراهیم،

- و ذهبی (ایضاً) در همدان،

و در دول الاسلام ۲: ۱۴۱ و حوادث الجامعة و وصاف تعیین موضوع وفات

او را نکرده اند.

- و در شذرات الذهب ۵: ۳۷۵ «بقوجه [ظ = بقریه، كما صرح به المحشی]

من جزیره ابن عمر».

- و باز ذهبی در تاریخ الاسلام بنقل محشی شذرات الذهب «بقریه تل خنیر من

جزیره ابن عمر» که این اخیر بواسطه تفصیل جزئیات دادن باید اصح از همه مأخذ دیگر باشد.

- ولی گزیده ۵۸۴ در بغداد وفات او را نوشته است.

منوچهری محدث:

رجوع احتیاطاً بذبول تذکرة الحفاظ برای زید بن حمدان المنوچهری.

مؤیدیه:

(از روی جوینی و جهان آرا)

ختم سلطنت

جلوس

وفات ۵۶۹

۵۵۲

مؤید آیه (آی ایه)

۵۸۱ وفات	۵۶۹	طغانشاه بن مؤید آیهه ^(۱)
» ۵۸۳	۵۸۱	سنجرشاه بن طغانشاه

در این سال یعنی ۵۸۳ تکش بر نیشابور و خراسان مستولی شده سلطنت حقیقی از دست مؤبدیان بیرون رفت ولی تاسنه ۵۹۱ باز سنجرشاه در نیشابور بود . در این سال بهتیمت عصیان او را بخوارزم خوانده چشم او را میل کشیدند و در سنه ۵۹۵ وفات نمود.

مواهب الهی :

در تاریخ آل مظفر لمعین الدین یزدی (که بلوشه ۱: ۲۸۵ نام او را علی مینویسد، ندانستم از روی چه مأخدی ، و نام پدر او را از روی خود کتاب والله اعلم بصحة ما نقله جلال الدین محمد می نویسد) متوفی در سنه ۷۸۹ (ریو ۱: ۱۶۸ نقلاً از جامع مفیدی در تاریخ یزد ، در حبیب السیر شرح احوال او را نیافتم) .

این کتاب چنانکه گفته شد در تاریخ آل مظفر است از ابتدای ظهور آن طایفه الهی ۷۶۷ در اواسط سلطنت شاه شجاع ، و اگر چه در دیباچه کتاب میگوید که در عهد سلطنت امیر مبارزالدین محمد پدر شاه شجاع و مؤسس آن سلسله تألیف شده و نام او را بتعظیم و تجلیل مقرونأ با جمل دعائیه که واضح میشود که در حیات بوده می برد، ولی بعدها ذیل وقایع را چنانکه گفتیم تاسنه ۷۶۷ امتداد میدهد ، و همین کتاب یعنی مواهب الهی است که چون با انشاء بسیار متصنع بوده و فهم مطالب فی الواقع از آن باسانی دست نمیداده یکی از معاصران آل مظفر که پرورده نعمت آن خاندان که بتصریح خودش (گزیده ۶۱۵) اباعن جداز خدام آن طایفه بوده موسوم به محمود کمی (کمافی نسخه ب م ، ریو ۸۲ ، یا گیتی کمافی ملحق گزیده ص ۶۱۴ ، و شاید کتبی ؟؟ ، در هر صورت تا کنون ضبط صحیح این کلامه برای من هنوز بدست نیامده است) کتاب مزبور را یعنی مواهب الهی معین الدین یزدی را تهذیب و تلخیص نموده و آنرا بعبارت سهل روان عام فهم آورده و ذیل وقایع را تا آخر انقراض و قتل جمیع اجزاء آن خاندان در ۱۰ رجب ۷۹۵ بدست امیر تیمور امتداد داده و آنرا در تاریخ گزیده بلافاصله پس از تاریخ مفلول مندرج نموده است و در

بعضی نسخ خطی آن (مثل نسخه «بم» کما مر) و در نسخه چاپی آن چاپ اوقاف کتب موجود است. (۱)

باری از مواهب الهی نسخ متعدده در کتابخانه های اروپا موجود است ، از جمله :

- در لندن در «بم» سه نسخه ،

- در پاریس دو نسخه ،

- و در استنبول هفت نسخه ،

- و در کمبریج يك نسخه ،

- و در کتابخانه خصوصی مرحوم براون دو نسخه ،

- و در بدلیان يك نسخه .

- و خود را قم سطور نیز بحمدالله نسخه قدیمی از این کتاب که در عهد خود

شاه شجاع و حیاة خود مؤلف و برای کتابخانه شاه شجاع کتابت شده بخط نسخ خوش با

عناوین آب طلا و تصحیحات بخط مؤلف در تضعیف کتاب از سر تا آخر داراهستم .

- در کتابخانه های مجلس و معارف (= کتابخانه ملی طهران) و مشهد مقدس و قاهره

ولنین گرا دو وینه ولیدن و برقیور و ایندیا افس در لندن و برلین و موصل ندارد ، یعنی در

فهرس مطبوعه آنها نیافتم . اگر تتبع من ناقص نباشد قطعاً در آن کتابخانه ها نسخه

از این کتاب موجود نیست. (۲)

مولای :

(از امرای مغول غازان) .

که وصف گاه او را «ملا» و گاه «ملای» و گاه نیز «مولای» می نویسد (ص ۳۷۴م)

۳۷۷ ، ۳۷۸ ، ۳۷۹ ، ۳۸۰ ، ۳۹۷ ، ۴۱۰ ، ۴۱۱ ، ۴۲۱ ، ۴۱۴) از سرداران معروف غازان

۱- تاریخ آل مظفر مذهب و ملخص مذکور مجدداً باهتمام آقای عبدالعزیز نوائی

در سال ۱۳۳۵ در طهران طبع شده است . (۱.۱)

۲- جلد اول این کتاب را آقای سعید نفیسی در سال ۱۳۲۶ در ۲۶۴ صفحه در طهران

طبع رسانیده اند . (۱.۱)

بوده است و نام او مخصوصاً در جنگ غازان با مصریان و شامیان در شهر سنه ۶۹۷ و
 و سالهای بعد بسیار میآید.

در حوادث الجامعة ص ۵۰۳ نیز مولای می نویسد، و آقای اقبال در تاریخ مغول
 (رجوع بفهرست آن) نیز همه مولای بضم میم می نویسد.

و همچنین در تاریخ مفضل بن ابی الفضایل طبع بلوشه ص ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹
 نیز همه جامولای می نویسد مگر در ص ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷ که چون خیال کرده بوده که
 این اسم عربی است آنرا به «مولا هم» تبدیل کرده که نگوید «مولای» (۱).

كذلك نویری هم در نسخه نهیة الارب که بخط خود اوست بنقل بلوشه لابن
 ابی الفضایل (ص ۶۲۵ ح) مولای می نویسد.

باری آقای مصطفی جواد در مکتوب وارده در ۲۷ اوت ۱۹۳۸ نوشته اند که مولای محرف
 «بولای» تتری است، و هیچ نفهمیدم از روی چه مأخذ این حرف را میزنند و این ادعا را
 میکنند (؟).

ولایتخفی که این مولای با اینکه از امرای مغول بوده گویا مسلمان بوده است
 را بن تیمیه معروف بحضور او رفته در وقتی که در شام بوده و مولای از او سؤالاتی در
 در خصوص جواز لعن یزید و اینکه اهل شام قتله حسین بوده اند نموده که بسیار ممتنع
 است و مفضل بن ابی الفضایل آنها را نقل کرده (ص ۶۶۸-۶۶۹).

در روضة الصفائیز از این شخص همیشه به «مولای» تعبیر میکنند، ولی در حمیب السیر
 «برلای» (در حاشیه هر دو قید کرده ام لازم بحواله صفحات اینجانیست). حیف که این
 فصل جامع التواریخ نه چاپ شده است و نه عکسی از آن دارم که به بینم او که خود
 شخصاً این سردار را می شناخته از او چطور تعبیر کرده.

مهدویہ:

در نامه دانشوران ۵: ۱۳۸ اشاره مختصری به این طایفه می کند، ولی من این
 روزها گویا در پشت کتابی دیدم که آنجا بخط خودم حواله بشرح طریقه مهدویہ
 داده ام، ولی حالا هر چه فکر کردم یادم نیامد کدام کتاب است. اگر پیدا شد اینجا قید
 شود ان شاء الله الرحمن.

الحمد لله فقط بعد از چند دقیقه دیگر از رفتن توی سالون و يك نظر اجمالی بقفصه های کتابها فوراً مثل برق بنظر آمد که شاید در فوائد البهیه دیده بوده‌ام؛ به مجرد برداشتن و نظر به پشت آن دیدم بلی در همان کتاب دیده بوده‌ام و در پشتش یادداشت کرده و حواله داده‌ام بص ۱۶۵ ح .

المهلب بن ابی صفره:

«آل المهلب بن ابی صفره، قال ابو عبیده کان ابو صفره فارسياً مجوسياً حائکامن اهل خارك يقال له بسخره بن بهبودان قطع (کذا بدون «البحر» که مقصود لابد همان است) الی عمان فادعی الی الازد ثم کان بعد سائماً لعثمان بن ابی العاص الثقفی و معه هاجر الی البصرة» (الاعلاق النقیسه لابن رسته ص ۲۰۵-۲۰۶).

میخانه:

دو تذکره الشعرا بوده است هر دو <موسوم> به میخانه .
 رجوع شود بهامش ص ط از دیباجه دیوان حافظ طبع آقای خلخالی .
 - و برای اول بص ۷۴ از ذیل فهرست نسخ فارسی «ب م» .
 - و برای ثانی بشعر العجم شبلی نعمانی ۲: ۲۱۲ .
 - و تاریخ ادبیات مرحوم براون ۳: ۲۷۳ و ۲۷۴، و مرحوم براون تصریح میکند که او هرگز این تذکره میخانه را (یعنی این دومی را که شبلی نعمانی و آقای خلخالی هر دو آنرا داشته‌اند) ندیده است .

هیچیک از این دو تذکره میخانه را تا کنون هیچ جا ندیده و نشنیده‌ام که چاپ شده باشند و قطعاً نباید چاپ شده باشند بدون هیچ شک و شبهه^(۱) .

میرخواند و خواند میر:

میرخواند مؤلف روضة الصفاست و خواند میر مؤلف حبیب السیر .

۱- تذکره میخانه تألیف ملا عبدالنبی فخر الزمانی بتصحیح و تحشیه آقای محمد شفیع در سال ۱۹۲۶ در لاهور در ۵۲۵ صفحه طبع شده است . (ا.ا.)

حرف ((ن))

((ن))

النار نجات = النیر نجات :

«کتب السحر والنار نجات» (شذرات الذهب ۵: ۴۵)

نار نجات = نیر نگ :

«مخاریق من شعبة و نار نجات» الفوز الاصغر امسکویه ص ۱۰۹

ناصر :

چنانکه معلوم است لقب الموفق عباسی بوده است، ولی عبدالعزیز هیمنی هندی

اینرا نفهمیده بعد از کلمه ناصر (در طرف الادبیه) - لامت (کذا) گذارده است .

|| الموفق پدر معتمد (طبری ۳: ۲۱۴۰) .

النبات [کتاب -] :

(لابی حنیفة الدینوری)

آقای پل کروس Paul Kraus امروز میگویند که کتاب مذکور در حلق در یکی

از کتابخانه های آنجا (که ایشان گفتند و حالا من فراموش کرده ام) موجود بود تا این

اواخر ولی یکی از اعضاء آن کتابخانه آنرا دزدیده یکی از عمال متکثره امریکادر

اروپا برای خریدن کتب خطی مهم عربی الی قرن هفتم فقط آنرا فروخته و الان بطور

قطع و یقین - بقول ایشان - باقریب پنجاه نسخه دیگر عربی همه از نسخ منحصره بفرد

در امریکاو باغلب احتمال در او نیورسیتته هاروارد محفوظ است و صدایش را عمداً در

نمی آورند تا وقتی که کتالگی برای آن می نویسند تمام بشود و موجب اعجاب عموم فضلا

گردد و قبل از آن هیچ نشانی و صحبتی که کجاست و چند است عمداً از این کتابها برسم امریکائیا نمیدهند. (۱)

نبات شناسی :

Oeillet d' Inde : رادر هیچیک از کتب گل مصور که من دارم (باستثنای دو جلد بزرگ «بونی» و کتاب «ویلمرن» که هنوز نگاه نکرده‌ام) ندارد اصلاً و ابداً نه مصور رنگی نه بیرنگ. فقط در قاموس دو جلدی لاروس در تحت همان کلمه Oeillet و در تحت کلمه Tagete (در این آخری صورتش را هم داده است ولی بی رنگ علی العادة) آنرا پیدا کردم عجالةً نه در جای دیگر، محض یادداشت نوشته شد که اگر بعدها در «ویلمرن» یا بونی بزرگ یا جای دیگر پیدا شد اینجا الحاق شود. الحمد لله پیدا شد: یکی در مجموعه بطاقه های رنگی گلهای ویلمرن.

|| ژینریون آرژانتی : Gynérion argenté عبارت است از گیاهی که بر گهایش مثل تریه ایرانی بسیار طویل است، تقریباً یک متر کمابیش، ولی متمایل بخوابیده مانند بید-مجنون، صفت بارزه اش خوشه های غریبی است که مانند دم روباه نقره ایست و در باغ رصد خانه مدرن مکرر دیده شده است (دفتر تذکره «و»).

|| - گل سرخی که شبیه بدم روباه ولی سرخ و معالق بطرف زیر است موسوم است به Amaraute queue -de-renard (دائرة المعارف طبایعی ج ۱۶ ص ۴۸).

۱- خوشبختانه «قطعة من الجزء الثامن من كتاب النبات» تألیف ابی حنیفة احمد بن داود الدینوری متوفی در ۲۸۲ باهتمام Bernhard Lewin در سال ۱۹۵۳ در جزء انتشارات دانشگاه اوپسالا به طبع رسید. اساس این قسمت نسخه ایست که در دانشگاه استانبول بشماره A4716 ضبط میباشد. این جزء از کتاب محتوی اسماء نباتات بحسب حروف الفبائی از حرف «الف» تا حرف «زاء» است. نام اروپائی که به کتاب داده اند و آنرا بدان اسم طبع کرده اند عبارتست از :

(۱.۱) The Book of Plants of Abu Hanifa ad-Dinawari.

گل بسیار غریب بنفش رنگ که بشکل سنان رمح مطول است که در باغها و باغهای اطراف پاریس بسیار فراوان است اسم آن بودائیا دوداوید است (ایضاً ۸۴).
 - گل نیز بسیار غریبی که مانند دم روباه است بسیار طویل و نسبتاً عریض و بسیار سفید و برگهای گیاهش مانند برگهای Poireau یا زنبق ساده است ولی بسیار طویل تقریباً یک متر کما بیش ولی متمایل بخوابیدگی (یعنی برگهای گیاه نه خود گل) مانند بید -
 مجنون و در باغ رصد خانه مدرن و سایر باغها مکرر دیده است نامش ژینریون آرژانته Gynérion argenté است (رجوع نیز بوریقه دیگر بهمین عنوان).

نجوم:

از قصیده معروف ابو تمام^(۱) صریحاً برمی آید که بعضی اصطلاحات نجومی راجع بهروج ما بین عرب (یعنی عرب حاضرة سکنه بغداد و شهری متمدن نه عرب بادیه) معمول بوده است.

نسبت بجَد :

(برای تعیین اسم و نسب این اشخاص رجوع شود به اعلام زر کلی).
 ابوعلی سینا ، ابن مالک ، ابن هشام ، ابن بابویه ، ابن اسفندیار ، ابن شهر آشوب ، ابن خلدون ، ابن حزم ، ابن قتیبه ، ابن نباته (خطیب : عبدالرحیم بن محمد) ، ابن-نباته (شاعر : عبدالعزیز بن عمر) ، ابن بابک شاعر ، ابن الفرات ، ابن رشد ، ابن جبیر

نسخ قدیمه ، اهمیت آنها :

رجوع بمعاهد التنصیح (پشت آن یادداشت کرده ام) در خصوص احتجاج ابوالمعاهد معری در این باب بمناسبت «بوح» و «بوح» .

|| قدیمترین نسخه عربی که بروی کاهذ نوشته شده باشد (نه بروی پوست)

۱- السیف اصدق انباء ، الخ .

کتاب غریب الحدیث ابی عبید است که مورخ است بسنه ۳۱۱ و در کتابخانه جامع ازهر است (ص ۱۰ از مقدمه کتاب الانتصار للرد علی ابن الراوندی)، و خود این کتاب الانتصار نیز از جمله نسخ بسیار قدیم است، چه مورخ است بسنه ۳۴۷ و در دارالکتب مصریه [ظ خدیویه] محفوظ است (ایضاً ص ۱۰).

نسخ قدیمه فارسی :

(قبل از سنه ۶۰۰ هجری).

- ۱- کتاب الابنیه عن حقائق الادویه بخط اسدی نسخدوینه : مورخه سنه ۴۴۷ (۱).
- ۲- کتاب السامی فی الاسامی (فهرست نسخ عربی بلوشه ۵۸۸۳) : مورخه سنه ۵۲۸.
- ۳- دو نسخه از بعضی مجلدات تفسیرا والفتوح رازی (فهرست مشهد نمره ۱۳۴ و ۱۳۶) : مورخه سنه ۵۵۶-۵۵۷.
- ۴- گیهان شناخت امام حسن قطان نسخه ملکی آقای ضیاء الدین دری : مورخه سنه ۵۸۶.

رجوع شود برای نسخ قدیمه فارسی بین ۶۰۰-۷۰۰ و ۷۰۰-۸۰۰ به پشت دوسه جلد فهرست بلوشه که من یادداشت کرده ام و مجلد چهارم فهرست نسخ فارسی بلوشه و پشت فهرست مشهد و باول مجلد ۳ ربو و پشت ذیل هم و بص ۱۲۶۹ پرچ.

نسخ نادره :

(5.1.39) برای جواب دادن بنامه فرهنگستان (۲).

۱- در باب قدیمترین نسخ خطی فارسی، پس از اینکه نسخه ای از قابوسنامه بدست آمد و دو جزء از آن به دو مؤسسه امریکایی فروخته شد استدلال میشد که آن نسخه دومین نسخه قدیمی فارسی است. اما متأسفانه بدلائلی که آقای مجتبی مینوی در رساله بدیع و خواندنی «کابوسنامه فرای» (طبع استانبول در آذر ۱۳۳۵) مرقوم داشته اند نسخه مزبور جعلی و مزور است. (۱.۱).

۲- مقصود نامه ای است که در آن فرهنگستان از مرحوم قزوینی سؤال کرده بوده است که کدام از نسخ فارسی را باید بچاپ رسانید. پاسخی را که مرحوم قزوینی به فرهنگستان میدهد در شماره ۴ سال اول نامه فرهنگستان (طهران، ۱۳۲۰) طبع شده است. (۱.۱).

- تفهیم بیرونی^(۱)،
- ترجمه تفسیر طبری^(۲)،
- ترجمه تاریخ طبری^(۳)،
- سمط العلی^(۴)،
- مناقب العارفین،
- ذخیره خوارزمشاهی^(۵)،
- ترجمه شرف النبی خرگوشی،
- تاریخ اولجایتو از عبدالله کاشانی،
- ظفرنامه حمدالله مستوفی،
- جامع التواریخ (و مخصوصاً تاریخ عمومی آن)،^(۶)
- هفت اقلیم^(۷)،
- مواهب الهی (تاریخ آل مظفر)،^(۸)

- ۱- التفهیم لاوائل صناعة التنجیم بتصحیح و تحشیة آقای جلال همایی در سال ۱۳۱۸ در طهران طبع شده است (۱.۱).
- ۲- طبع ترجمه تفسیر طبری را آقای حبیب یغمائی در هر شماره از مجله یغما (هر بار هشت صفحه) شروع کرده اند و نخستین قسمت آن در شماره ۵ سال ۹ (مرداد ۱۳۳۵) بطبع رسیده است. (۱.۱)
- ۳- از ترجمه تاریخ طبری همان طبع قدیم هندوستان (کانپور، ۱۹۱۶ م) در دست است. (۱.۱)
- ۴- سمط العلی المحضرة العلیا تألیف ناصر الدین منشی کرمانی بتصحیح و اهتمام مرحوم عباس اقبال «تحت نظر علامه مرحوم محمد قزوینی» در سال ۱۳۲۸ در طهران انتشار یافت. (۱.۱)
- ۵- ذخیره خوارزمشاهی بکوشش محمد تقی دانش پژوه، منوچهر ستوده و ایرج افشار در جزء انتشارات دانشگاه تحت طبع است. (۱.۱)
- ۶- از جامع التواریخ جز دو قسمتی که کاترمر و بلوشه طبع کرده بودند و هر دو قسمت مجدد در طهران هم چاپ شد یک جزء دیگر از آن بنام «تاریخ افرنج» توسط «کارل یان» در سال ۱۹۵۱ در آیدن بچاپ رسیده است. (۱.۱)
- ۷- جزئی از هفت اقلیم در سال ۱۹۱۸ در کلکته طبع شده است. (۱.۱)
- ۸- مجلد اول مواهب الهی بتصحیح و اهتمام آقای سعید نفیسی در سال ۱۳۲۶ در طهران طبع شده است. خلاصه آن بنام «تاریخ آل مظفر» که «محمود کتبی» مهندس و ملخص کرده است اول بار با تاریخ گزیده در جزء انتشارات اوقاف کیب انتشار یافت و سپس با اهتمام آقای عبدالحسین نوائی در سال ۱۳۳۵ در طهران بطبع رسید. (۱.۱)

- زین الاخبار گردیزی،^(۱)
 - مجمل فصیحی (فهرست رزن ۱۱۱-۱۱۳)،
 - طبقات الصوفیة خواجه عبدالله انصاری (در اسلامبول مکتبه نوری عثمانیه
 و کاکته ظ)،
 - هزار هزار فارسی،^(۲)
 - محبوب القلوب اشکوری،
 - تاریخ ابن اسفندیار،^(۳)
 - جوامع الحکایات عوفی،^(۴)
 - رجوع برای اسامی بعضی نسخ فارسی بمسائل پاریسیه ۱: ۲۹۶ پیوسته،
 - زبدة التواریخ عبدالله کاشانی (حتماً)،
 - زبدة التواریخ حافظ ابرو (حتماً) [چندین نسخه اعلی در اسلامبول]،
 - مجمع الانساب شبانکاره (Tauer نمره 30)،
 - تاریخ راقم (نسخه لنین گراد و خود اینجاناب)،

۱ - بعضی از قسمت‌های زین الاخبار بطور پراکنده بطبع رسیده است. ابتدا محمد ناظم قسمت مربوط به طاهریان و صفاریان و سامانیان و غزنویان را در سال ۱۹۲۸ در برلین طبع کرد. سپس چاپ دیگری از روی آن در سال ۱۳۱۰ ش در طهران انتشار یافت. قسمت مربوط به ساسانیان و سیرت رسول و خلفا و اخبار امرای خراسان تا پایان دوره صفاری توسط آقای سعید نفیسی ابتدا در دوره‌های مجله پیام نو و بعداً بطور مجزی در سال ۱۳۳۳ در طهران چاپ شد. (۱.۱)

۲ - هزار هزار در سال ۱۳۳۰ در شیراز طبع شده است (۱.۱)

۳ - تاریخ ابن اسفندیار یعنی تاریخ طبرستان بتصحیح و تعشیة مرحوم عباس اقبال در سال ۱۳۲۰ در طهران طبع گردید. (۱.۱)

۴ - از جوامع الحکایات عوفی منتخب مختصری توسط مرحوم ملک الشعرای بهار برای تدریس در مدارس در سال ۱۳۲۴ طبع شد. اکنون آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه مشغول طبع کامل و مصحح آن هستند. همچنین در همین ایام (آذر ۱۳۳۵) چاپ عکسی (فاکسبیله) پانزده باب این کتاب از روی نسخه‌ای که در حیات مؤلف کتابت شده توسط آقای محمد رمضانی انتشار یافته است. (۱.۱)

- دیوان جامی [مخصوصاً نسخهٔ لنین گراد] (نمره 80 فهرست رزن)،
 - عالم آرای امینی بسیار بسیار معتبر است در تاریخ آق قویونلو (مصر و استنبول و پاریس) (۱)،
 - عجایب المخلوقات طوسی (مصر)،
 - نصیحة الملوك غزالی بفارسی (مصر) (۲)،
 - جهان آرای قاضی احمد غفاری (نسخ بم و اسلامبول)،
 - مطلع السعدین عبدالرزاق سمرقندی (تور و مجلس ظ) (۳)،
 - نزهت نامهٔ علائی (مجلس)،
 - جلد یازدهم احسن التواریخ روملو در تاریخ سنوات بین ۸۰۰ - ۹۰۰. این جلدی که چاپ شده جلد ۱۲ آن کتاب است در تاریخ سنوات ۹۰۰ - ۹۸۵ و باقی مجلدات از یک الی ده بعقیدهٔ Tauer گویا هیچوقت تألیف نشده است، یعنی از عالم قوه و خیال مؤلف بهیچ فعالیت نیامده بوده است (رجوع به Tauer نمرات 162 - 164).

نسخ نفیسه نادره:

(11.1.39)

این روزها بتفصیلی که شاید بعدها در سر فرصت بنویسم از وجود دو کتاب بسیار نفیس که هیچ امیدی بوجود آنها نداشتم دستم حضرت شدم: یکی کتاب «بعضی مثالب النواصب»

- ۱- مستشرق شهیر آقای ولادیمیر مینورسکی در مکتوب مورخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۵۶ بمن مرقوم فرموده اند: «کتاب بنده که تلخیص مفصلی از تاریخ امینی (یعنی عالم آرای امینی تألیف فضل الله بن روزبهان خنجی) را مندرجست بچاپخانه فرستاده شده است. این کتاب همه جور تفسیر لازم دارد و بنده چند سال سر آن گذراندم». امیدواریم این کتاب مهم هرچه زودتر از طبع خارج شود. (۱.۱).
- ۲- نصیحة الملوك غزالی باهتمام و تصحیح آقای جلال همایی در سال ۱۳۱۷ در طهران طبع شده است. (۱.۱).
- ۳- جلد دوم (اجزاء او ۲ و ۳ آن) از مطلع السعدین (مطلع سعدین) شامل وقایع سالهای ۷۰۷ - ۸۷۵ توسط آقای محمد شفیع در سالهای ۱۳۶۰ - ۱۳۶۵ قمری در لاهور طبع شده است. (۱.۱).

فی نقض بعض فضائح الروافض که در حاشیه ص ۶۲۶ از خاتمة الطبع جلد اخیر تفسیر ابوالفتوح رازی، اینجانب شرحی در خصوص او و مؤلف او نصیرالدین عبدالجلیل بن ابیالحسین بن ابی الفضل قزوینی نگاشته‌ام و در آنجا گفته بودم که نسخه از این کتاب نفیس ممکن است در یکی از کتابخانه های ایران یا اعتبارات موجود باشد. الحمدلله این روزها بمقتضای مکتوبی که از آقای علی اصغر حکمت از شیراز آمد و بدون آنکه بدانند که من در خصوص او آن حاشیه را در شرح حال ابوالفتوح رازی (که بامر و ترغیب خودشان در زمان تصدیشان بوزارت معارف اینجانب آن شرح حال را ترتیب داده بودم) نوشته‌ام از من می پرسند که این کتاب که یکی از اهالی شیراز شعاع الملک نام بایشان عاریه داده است چیست و شرح مشبمی در وصف آن کتاب با مستخرجاتی از آن برای من نوشته اند، فحماً له ثم حمداً له که این کتاب موجود است و از میان نرفته است.^(۱)

دوم کتاب المصاید والمطارد کشاجم معروف که ابن خلکان در شرح حال ابوتمام و حاجی خلیفه در تحت همان عنوان و نیز در تحت عنوان الطردیات و باز ثالثاً در تحت عنوان «الطودیات» که ظاهر آبل بدون شك اول و دوم هر دو اسم همان کتاب و ثالث تصحیف ثانی است ذکر کرده اند، تا کنون در هیچ جا نسخه از این کتاب با فحص بلیغ سابقاً سراغ نداشتم و این روزها اتفاقاً از بی چیز دیگری می گشتم در فهرست کتابخانه مجلس چشمم بکتابی افتاد (یعنی باسم کتابی) که بعنوان کتاب الصيد و القنص وصف نسبة مفصلی از آن کرده ولی میگوید که مؤلف آن معلوم نیست، من فوراً ذهنم رفت که شاید این همان کتاب المصاید والمطارد کشاجم باشد باز بدقت وصف آنرا خواندم، دیدم میگوید مؤلف غالباً اشعاری از خود در این کتاب درج کرده که یکی از آنها را که ذکر کرده الحمدلله فوری در دیوان کشاجم یافتم و هو هذا:

سلام علی دیر القصیر و سفحه
تحمیات حلوان الی الذخلات

که یکی از ابیات معروفه اوست. و فوری یقینم شد که حدس من صائب و نسخه

۱- این کتاب با اهتمام آقای سیدجلال الدین محدث در سال ۱۳۳۱ در طهران طبع شده است. در همین ایام (دی ۱۳۳۵) آقای محدث «مقدمه تقض و تعلیقات» آنرا که متضمن اطلاعات و استدراکاتی راجع بآن کتاب است نشر کرده است. (ا.ا.)

از این کتاب نفیس که گویا اسم مخصوصی نداشته و بواسطه موضوع آن که شکار است هر کسی اسمی بهمین مضمون برای او جعل کرده در طهران در کتابخانهٔ مجلس موجود است. (۱)

نسخ و مسخ و فسخ و رسخ :

- تأیید ابن الفارض با شرح آن از عبدالرزاق کاشی ص ۴۴۵ .

نصيحة الملوك فارسی از غزالی :

(20.1.39) مسائل پاریسیه ۳ ص ۲۶۹ .

خیال میکردم عکسی از صفحهٔ از صفحات این کتاب دارم و خیال میکردم که سردنیزن رس سابقاً آنرا برای من فرستاده بوده است، ولی امروز (19.1.39) هر چه در عکسهای خود گشتم اثری از آن نیافتم .

در فهرست نسخ مرحوم براون نیز ابدأ ندارد. در فهرست کتابخانهٔ مجلس و مشهد و معارف نیز نیافتم، و كذلك در فهرست مصر و پاریس و پترزبورغ نیافتم (در این دو فهرست نصیحة الملوك را متعدد دارد ولی همه از سعدی است، فلا تغفل).

در ریو و پریچ و فهرست ایندیا افس (ج ۲ که فهرست فهرست است) نیز ندارد . در فهرست بدلیان نیز ص 879 در فصل اخلاق و مخصوصاً در ص مزبوره که ذکر کیمیا و سعادت غزالی را میکند - کد قطعاً اگر نصیحة الملوك او نیز موجود می بود آنرا نیز ذکر میکرد - گشتم ندارد .

پس خلاصه این شد که در هیچیک از کتابخانه‌هایی که فهرس آنها در محل دسترس من است اصلاً و ابدأ ندارد و نه اشاره بطور استطراد بدان شده است نه بطور حواله بکتابخانه دیگر.

در فهرست قدیم نسخ عربی ایندیا افس تألیف Loth در عنوان «التبر المسبوك»

۱- این کتاب بنام المطارد والمصاید باهتمام دکتر محمد اسعد طلس از روی نسخهٔ مجلس در بغداد در سال ۱۹۵۴ طبع شده است . (۱.۱).

تصریح می کند که «اصل فارسی آن مفقود شده است». و باید بکلی حق بجانب او باشد، و آنچه سرد نیزن رس در چند سال در این خصوص بمن نوشته بود که نسخه از آنرا پیدا کرده باید مثل غالب مدعیات او بکلی بی اصل و خبط و اشتباه و تخلیط باشد برسم مهور او. باری چون بافحص شدید بلیغ اثری از نصیحة الملوک پیدا نشد پس عجاله بلکه نهایتاً بظن قریب بیقین باید وفاقاً للوث المار ذکره گفت نصیحة الملوک بکلی مفقود است تاخلافش از جایی معلوم شود که گمان نمیکنم معلوم شود. ولی که میدانند شاید بعدها يك مرتبه در گوشه نشانش پیدا شود.

از اعجاب عجایب اتفاقات و تصادفات عالم اینست که من این دو رریقه را با فحوص بلیغ در جمیع فهارسی که دسترس بدانها دارم پس از دوسه روز تتبع و دقت در حدود ۲۰ و ۲۱ ژانویه ۱۹۳۹ نوشتم و پس از یأس کلی از پیدا کردن نشانی و اثری از نصیحة الملوک فارسی غزالی (که میخواستم در جزو اسامی کتب فارسی که نادر و قابل باشد که وزارت فرهنگ صورتی از آنها بر حسب میل و انتخاب خودم این روزها از من خواسته بود در جوابی بوزارتخانه زبور خواهم داد بگنجانم) باری پس از یأس از پیدا کردن نصیحة الملوک فارسی غزالی که مارایت نوشتم که «پس عجاله بلکه نهایتاً بظن قریب بیقین باید وفاقاً للوث المار ذکره گفت که نصیحة الملوک بکلی مفقود است تاخلافش از جایی معلوم شود که گمان نمیکنم معلوم شود. ولی که میدانند شاید بعدها يك مرتبه در گوشه نشانش پیدا شود. اینرا در ۲۲ یا ۲۳ نوشتم و امروز که ۲۴ است ساعت ۴ بعد از ظهر سه بسته کتاب چاپی از طهران از طرف کتابخانه دانش باشاره آقای اقبال رسید. باز کردم دیدم اغاب عبارت است از کتبی که دوسه هفته قبل من از آقای اقبال خواسته بودم. ولی در جزو آنها چه می بینم؟ نصیحة الملوک فارسی غزالی چاپی که همین امسال (۱۳۱۷ هجری شمسی) چاپ شده باهتمام و تصحیح آقای جلال همایی از روی نسخه منحصر بفرد مملکتی آقای سید عبدالرحیم خلخالی؛ فی الواقع مثل اینکه مراسم محر کرده باشند. تا مدتی خیال میکردم که من در عالم خیال، و از بس تتبع در فهارس کرده ام در این خصوص و چیزی نیافتم با کمال میل بیافتن حالا آن میل مفراط منست که در نظرم مجسم شده بصورت کتابی

خارجی مسمی بنصیحة الملوک غزالی . ولی بزودی از این خیال بیرون آمدم و پس از خواندن دیباچه طابع فهمیدم که فقط این فقره - یعنی این ورود این کتاب این روزها در اثناء تتبع و تفحص شدید چند روزه من در این خصوص و نیافتن اثری مطلقاً و اصلاً از این کتاب در هیچ جا، نه مدتی قبل و نه مدتی بعد که آنقدر مرا متعجب و انگشت بدندان نمیکرد و جالب نظر باین درجه نبود - از تصادفات اتفاقیه دنیاست، وای کیف تصادفی که انسان را بکلی خیره و مهیوت کالذی استهوته الشیاطین یمشی حیران فی الارض میکند، و علاوه بر این ثابت می کند نهایت درجه ضعف بشریت و پر ادعائی او و جهل مفرط مضحك او را که خودش از خودش مدتهای مدید منفعل و خودش از نتیجه بحث واستقرآء تام و «فحص بلیغ» خود بی اختیار خنده اش میگیرد که او با هن و تاپ عالمانه فاضلان و مدعیان خود خیال میکند که در جمیع دنیا «تا آنجا که راقم سطور اطلاع دارد» فلان کتاب مفروض در تمام دنیا وجود ندارد و ظاهر ابکلی از میان رفته است و در حین همان حال فرآش پست برای خنداندن او از خودش و از کلیه ادعاهای نوع بشر و نتایج تتبعات علمی این حیوان دوپای از خود راضی هیچ بیار ندارد عین همان کتاب موضوع بحث و تفتیش آقای عالم فاضل متتبع Autorité را که نسخه خطیش را معدوم و «مفقود الاثر و دستخوش حوادث زمانه» میدانست او نسخه چاپیش را که هزار نسخه دیگر اقل نظیر آن فعلاً در دست مردم است میدهد بدربان و دربان بالا میرود و بدست آقای بنتیجه نهائی علمی تتبع خود رسیده تسلیم میکند!

باری پس از مطالعه این کتاب چاپی یادم افتاد که در فهرست نسخ فارسی کتابخانه ملی (کتابخانه خدیووی سابق) مصر ص ۵۳۲ م - مؤلف آن فهرست که

فوق العاده فی الواقع بوده است يك «نصیحة الملوکی» بغزالی نسبت داده است

و میگوید «اولها الحمد لله رب العالمین الخ» و من چون بحرفهای این مؤلف

هیچوقت اعتنائی نمیکردم و قعی باین حرف در اثناء تتبعات سابقم نداده بودم؛ ولی حالا

که این نصیحة الملوک فارسی چاپی رسیده فوراً با آنجا مجدداً رجوع کردم، دیدم اولاً

این نصیحة الملوک در ضمن مجموعه ایست که شش رساله در آن هست که دو تای از

آنها را تصریح میکند که «بالعربیة» و دوتای آنها را هم تصریح میکند که «بالترکیة» و یکی از آنها را هم که چون عبارت است از احادیث و لابد عربی است متعرض عربی بودنش از شدت وضوحش نشده است. ولی این نصیحة الملوك راهیج نمیگوید که عربی است یا ترکی، و خود این قرینه واضح است ظاهراً که بفارسی است، زیرا که این فهرست فهرست کتب فارسی کتابخانه مزبور است پس طبیعی است (و رسم مؤلف هم همه جا در این باب مجامیع همین است) که آنچه بفارسی است قید فارسی بودن لازم ندارد و همان نگفتن اینکه بفارسی نیست علامت فارسی بودن آنست، ولی آنچه فارسی نیست و در جزو مجامیع با هم جلد شده یا نوشته شده آنرا باید قید کند که فارسی نیست که همین کار را هم همیشه کرده است. پس از این قراین ظن قریب یقین بلکه میتوان گفت قطع و یقین پیدا میشود که این نصیحة الملوك بفارسی است نه ترجمه آنست به عربی یعنی التبر المسبوك، و مؤید این احتمال است که ابتدای نصیحة الملوك چاپی هم عیناً همین عبارت «الحمد لله رب العالمین» است (که مؤلف بدبختانه قدری بیشتر عبارت را بعد از الحمد لله رب العالمین امتداد داده است تا جمیع شكوك را بر طرف کند)، در صورتیکه عبارت ابتدای التبر المسبوك - اقللاً نسخه چاپی آن - «الحمد لله علی انعامه و افضاله الخ» است.

پس عجالة با احتمال قوی شاید بتوان گفت - ولی تحقیقش خیلی آسان است، مقصود یادداشت علی العجالة است - که نسخه دیگری ازین کتاب غیر نسخه آقای خلدخالی که اساس این طبع است در مصر هم با احتمال قوی موجود است.

نصر الله وجهه:

ظاظ = بجای رحمه الله یا قدس سره، یعنی همیشه بظن قوی در خصوص گذشتگان این تعبیر را گویا استعمال میکرد همانند (کتاب الغیبة للطوسی ص ۲۰۳، در اینجا صریحاً در مورد شخصی گذشته استعمال شده).